

# مردم‌سالاری و جهانی‌شدن در نسل سوم دولت‌های رانتی نفتی

احمد شکرچی<sup>1</sup>

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی  
(تاریخ دریافت: مهر 1394، تاریخ پذیرش: آذر 1394)

## چکیده

استقرار حکومت‌های مردم‌سالار در سراسر جهان مدل‌ها و مسیرهای متعدد و متنوعی دارد. صرف‌نظر از تعریف مردم‌سالاری و توسعه اقتصادی، رابطه‌ای دوسویه بین آن‌ها قابل‌تصور است. توسعه اقتصادی اگر علتی برای مردم‌سالاری نباشد، حداقل یکی از پیش‌شرط‌های اصلی آن به‌شمار می‌رود و از طرف دیگر، مردم‌سالاری خود پیش‌شرطی برای توسعه اقتصادی قلمداد می‌شود. کشورهای کم‌جمعیت ثروتمند نفتی در خاورمیانه که به دنبال اکتشاف نفت و بهره‌مندی از منابع هیدروکربنی و درآمدهای سرشار آن بالاترین درآمد سرانه در سطح جهان را دارند، نه تنها از لحاظ اقتصادی توسعه نیافته‌اند؛ بلکه بر اساس اغلب نظریه‌های موجود با کمبود یا نبود مردم‌سالاری روبه‌رو هستند. نظریه «دولت رانتی» عمدتاً به دنبال پاسخ این پرسش است که چرا کشورهای رانتی نفتی با فقدان یا کسری مردم‌سالاری مواجه هستند؟ پاسخ محوری این نظریه استقلال دولت از جامعه از یک طرف و استفاده از منابع نفت برای خرید موافقت شهروندان یا سرکوب مخالفت آنان است. نسخه‌های جدید این نظریه با وارد کردن دو متغیر کیفیت حکمرانی و جهانی‌شدن تلاش کرده‌اند فرضیه کلاسیک آن را تعدیل کنند. در این بررسی نشان داده شده است که دو شاخص یادشده در برخی کشورهای کم‌جمعیت و ثروتمند رانتی تفاوت معناداری با سایر کشورهای فقیر رانتی یا کشورهای غیررانتی در منطقه خاورمیانه دارد. این تفاوت، بیش از آنکه نشان‌دهنده تغییر در میزان و نوع توسعه سیاسی در این کشورها باشد، بیشتر روش جدیدی برای سازگار کردن توسعه نیافتگی سیاسی با شرایط جدید بین‌المللی و فرایندهای جهانی‌شدن است. **واژگان کلیدی:** دولت رانتی نفتی، توسعه اقتصادی، کسری مردم‌سالاری، حکمرانی، جهانی‌شدن.

1. آدرس الکترونیکی: [a-shekarchi@sbu.ac.ir](mailto:a-shekarchi@sbu.ac.ir)

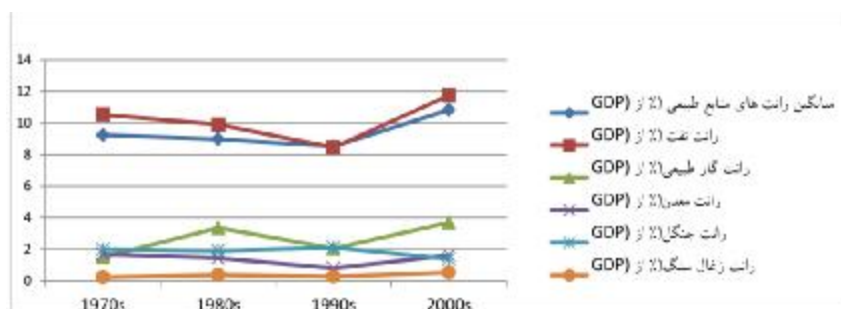
### مقدمه و طرح مسئله

پس از حمله «ناپلئون» به مصر و شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و فروپاشی آن، جوامع خاورمیانه به تدریج با مسئله توسعه و عقب ماندگی مزمن خود در مقایسه با جوامع پیروز در جنگ مواجه شدند. در دهه های پایانی قرن بیستم، برخی از متخصصان علوم اجتماعی این جوامع و همکاران غربی آن ها در صدد جست و جوی نظام مند علل و عوامل ساختاری و تاریخی این عقب ماندگی برآمدند و مطالعات متنوع و متعددی آغاز شد تا فرایندهای توسعه یافتگی جوامع این منطقه شناخته شود. دو بُعد اصلی مورد پرسش در این بررسی ها، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و ارتباط بین این دو بود.

در رابطه با توسعه سیاسی، پرسش اصلی این مقاله در ذیل پرسش از مردم سالاری در منطقه خاورمیانه قرار می گیرد. بر اساس نظریه «موج های مردم سالاری هانتینگتون (1991)»، کشورهای مختلف در سطح جهان تاکنون در قالب سه موج اصلی وارد گروه کشورهای مردم سالار شده اند و در سه موج معکوس از فرایند مردم سالار شدن بیرون رفته اند. در این میان، عمده کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در هیچ یک از موج های اصلی وارد این فرایند نشده اند (هانتینگتون، 1991: 32) و صرفاً ایران و ترکیه بوده اند که در موج دوم، تجربه محدودی از این فرایند داشته اند. هرچند در مورد مردم سالار نبودن کشورهای این منطقه تا حدود زیادی در میان صاحب نظران اجماع وجود دارد، اختلاف نظر ها عمدتاً در تبیین علل و عوامل مردم سالار نبودن آن ها بروز می کند.

در مورد توسعه اقتصادی، منطقه خاورمیانه اقتصاد کشاورزی و تجاری داشته است که با اکتشاف نفت در این منطقه و جهش های ناگهانی در قیمت نفت خام، دولت های نفتی با درآمد سرشار غیرمنتظره ای مواجه شده اند و شکل گیری دولت های رانتی نفتی و بهره مندی آن ها از منابع درآمدی بیرونی را موجب شده است. مهم ترین نمونه های چنین جهشی در قرن بیستم دو رویداد مهم بین المللی ابتدا در سال 1973 و به دنبال تحریم نفتی اسرائیل توسط کشورهای عربی صادرکننده نفت و دوم در سال 1979 و درگیر شدن دو کشور ایران و عراق که از عمده ترین صادرکنندگان نفت در خاورمیانه بودند، روی داد. در چنین شرایطی که درآمدهای دولت افزایش ناگهانی می یابد، عمده کشورهای بهره مند از این

درآمدها دچار «بیماری هلندی»<sup>1</sup> و «نکبت منابع»<sup>2</sup> شده‌اند. کشورهای کویت، قطر، عمان، عربستان سعودی، عراق، ایران و امارات متحده عربی در دهه 1970 بیش‌ترین جهش را در درآمدهای نفتی داشتند و زمینه برای شکل‌گیری دولت‌های معروف به رانتی نفتی و نظریه نظریه‌های مربوط به آن را فراهم ساختند. بر اساس داده‌های «بانک جهانی»، 175 کشور جهان از یکی از انواع پنج‌گانه رانت منابع طبیعی شامل رانت نفت، گاز طبیعی، معدن، جنگل و زغال‌سنگ سهمی در تولید ناخالص داخلی دارند که در دهه اخیر نیز افزایش یافته است.



نمودار 1: سهم رانت منابع طبیعی مختلف در تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان 1970 - 2010 (World development Indicators: WB, 2013)

طبق نمودار 1 با وجود سایر منابع طبیعی، برخورداری کشورها از رانت نفت با فاصله بسیار زیادی بیش‌ترین سهم از رانت منابع طبیعی را به خود اختصاص می‌دهد و به همین دلیل، نظریه دولت رانتی بر سازوکار کشورهایی متمرکز شده است که از این رانت بهره برده‌اند. با ترکیب این دو بُعد از توسعه سیاسی و اقتصادی در اقتصاد سیاسی، نظریه دولت رانتی تلاش می‌کند رابطه میان این دو بُعد از توسعه در این منطقه را تبیین کند.

1. Dutch disease
2. Resource curse

## مفاهیم و نظریه‌ها

**رانت:** این پرسش که آیا وجود منابع طبیعی و بهره‌برداری از آن در اقتصاد یک کشور، نعمت است یا نعمت، مبانی نظری وسیعی را در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی تولید کرده است که همگی در مفهوم «رانت» با یکدیگر مشترک هستند. دو تعریف بنیادی متفاوت از مفهوم رانت وجود دارد. در تعریف «ویلفردو پاره‌تو»، رانت میزان هزینه‌ای است که برای هر یک از عوامل تولید پرداخت می‌شود تا بتوان آن را در حالت فعلی تولید حفظ کرد. برای مثال اگر شخصی 10000 دلار حقوق دریافت می‌کند و بهترین گزینه بعدی وی شغلی با حقوق 9000 دلار باشد، در این حالت او از رانت 1000 دلاری سود می‌برد. در تعریف «ریکاردویی» رانت که به تعریف «ریکاردو میل‌مارشال»<sup>1</sup> هم شناخته می‌شود و از «قانون رانت<sup>2</sup> ریکاردو» اشتقاق یافته است، رانت به هزینه‌ای اطلاق می‌شود که بیش از حداقل هزینه لازم برای دراختیارداشتن هر یک از عوامل تولید پرداخت می‌شود. در این حالت اگر همان شخص تنها در صورتی که حقوقش 3000 دلار باشد دست از کار بکشد، آنگاه وی از رانت 7000 دلاری بهره می‌برد (پیرس، 1992: 121). حال اگر فرض شود، عرضه کالایی ثابت باشد و قیمت آن کالا بیش از هزینه فرصت آن تعیین شود، بر اساس تعریف «مارشال» شبه‌رانت به وجود می‌آید (پیرس، 1992: 358).

**دولت رانتی:** رانت‌جو، رانت‌خوار، رانتی و مفاهیم هم‌خانواده آن همگی اشاره به ساختارها یا کنشگرانی دارد که تمام یا بخشی از سرمایه‌هایی که در اختیار دارند از مازاد به وجود آمده از طریق رانت تشکیل شده است؛ اما مفهوم دولت رانتی با مفاهیم هم‌خانواده آن از این نظر متفاوت است که رانت‌جویی یا رانت‌خواری می‌تواند یکی از ویژگی‌های دولت رانتی باشد؛ اما الزاماً در تعریف آن جای نمی‌گیرد (سندباکن<sup>3</sup>، 2006: 136). این مفهوم که برای نخستین بار توسط مهدوی (1970)، مطرح شد به بررسی سهم درآمد نفت در تولید ناخالص ملی و نحوه تأثیر درآمدهای نفتی به دست آمده از جهش قیمت نفت دهه

1. Ricardo-Mill-Marshall

2. Rent Law

3. Sandbakken

50 شمسی در ساختارهای حکومت پهلوی دوم می‌پردازد (مهدوی، 1970). با توجه به اینکه رانت نفت بیش‌ترین سهم را در میان رانت منابع طبیعی دارد و نظریه‌های دولت رانتی عمدتاً به این دسته از کشورها پرداخته‌اند، در بررسی آن‌ها مشاهده می‌شود که در کشورهای دو منطقه غرب آسیا و آفریقا بالاترین میزان سهم نفت در تولید ناخالص داخلی شکل گرفته است.

در رابطه با تعریف دولت رانتی و ویژگی‌های مختلف آن نظریه‌های متعددی تاکنون مطرح شده است. گری<sup>1</sup> (2011) در یک تقسیم‌بندی دولت‌های رانتی و نظریه‌های مربوط به آن را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- نسل اول نظریه دولت‌های رانتی: نظریه‌های کلاسیک دولت‌های رانتی تلاش دارند تبیینی نظام‌مند از رابطه دولت و جامعه ارائه دهند (بیلاوی، 1987؛ 1990، لوسیانی، 1990؛ مهدوی، 1970). دولت در این رویکرد بخش اعظم درآمد خود را از رانت‌های خارجی تأمین می‌کند و در نتیجه عمده منابع در اختیار خود را برای هزینه‌های مختلف تخصیص<sup>2</sup> می‌دهد و وابستگی بسیار کمی به مالیات دریافتی از مردم دارد یا اصلاً به مالیات وابسته نیست؛ بنابراین از جامعه مستقل و آزاد است رانت را هر طور که می‌خواهد، هزینه کند؛ همچنین دولت برای سیاست‌گذاری اقتصادی و توسعه آن تلاش اندکی می‌کند. نخبگان سیاسی عمدتاً روابط نوپدرسالارانه<sup>3</sup> داشته که به فساد و هدر دادن منابع منجر می‌شود؛ اما به دلیل استقلال از جامعه پیامدهای سیاسی زیادی برای دولت ندارد. کشورهای عراق دهه - های 1960 - 1980، الجزایر دهه‌های 1960 - 1990، مصر دهه‌های 1960 - 1980 و اردن دهه‌های 1970 - 1980 نمونه‌های بارز در این دسته هستند.

- نسل دوم نظریه دولت‌های رانتی: به دنبال نقدهایی که به ساده‌انگاری نظریه‌های نسل اول وارد شد و همچنین تغییر و تحولاتی که در واقعیت این کشورها روی داد، نظریه‌های جدیدتر تعدیل‌هایی را به نسخه کلاسیک وارد کردند که شاید بتوان آن‌ها را در دو دسته جای داد. دسته اول که گری (2011)، آن‌ها را گروه تخصیصی شده<sup>4</sup> می‌خواند (کریستال،

1. Gray
2. Allocate
3. Neo-patrimonialism
4. Specialized

1990؛ چادهوری، 1997؛ هرتوگ، 2010؛ دیویدسون، 2008، 2009) با اینکه ماهیت این دولت‌ها را همچنان تخصیصی می‌داند؛ اما در بخش‌هایی، مالیات نیز اعمال می‌کند و در نتیجه «تا حدودی» از جامعه استقلال دارد. دولت تلاش می‌کند که نوعی سیاست‌گذاری اقتصادی داشته باشد و نقش‌های متفاوتی را در سطوح خرد، میانه و کلان اقتصادی ایفا کند. با این همه این گروه به تحلیل سیستمی رابطه دولت و جامعه وفادار است. گروه دوم از نسل دوم نظریه دولت رانتی را نظریه‌های مشروط تشکیل می‌دهند که بیشتر تمایل دارند این نظریه را با شاخه‌های دیگری از نظریه‌های اقتصاد سیاسی، روابط بین‌الملل و تاریخ بیامیزند و خیلی پایبند تحلیل سیستمی از روابط دولت و جامعه نیستند (هرب، 1999؛ الرشید، 2010؛ جونز، 2010؛ فالی، 2010؛ اسپوارز، 2008). عمدتاً با استفاده از مطالعات موردی تلاش دارند شرایط خاص کشورهای مختلف را از هم متمایز کرده و سازوکارهای جزئی‌تر را با استفاده از اطلاعات تاریخی و سایر نظریه‌ها استخراج کنند.

- نسل سوم نظریه دولت‌های رانتی: دولت‌های رانتی متأخر، دسته خاصی از دولت‌های رانتی هستند که پاسخ‌گوترند و خیلی به جهانی‌شدن و ارائه برنامه‌های راهبردی درازمدت روی می‌آورند. این دولت‌ها نتیجه تجربه‌هایی هستند که از نکبت نفت گرفته شد و موجب بلوغ دولت‌داری در آنان شد. نیروی فرایند جهانی‌شدن و نیاز به ایفای نقش دولت در توسعه گرایش به ارائه طرح‌های بلندپروازانه درازمدت راهبردی را در آنان و به تبع آن گرایش به سرمایه‌داری دولتی در نخبگان حاکم را تقویت کرد. فشارهای اجتماعی جدید برای اصلاحات و توسعه نیز در این کشورها نمایان شده است. در نقد نظریه‌های نسل اول، این دسته از نظریه‌ها رانت‌جویی را بخشی از پویایی روابط دولت و جامعه می‌دانند و نسبت به ویژگی ساختاری بودن آن تردید جدی دارند (مور، 2004؛ هرتوگ، 2010؛ دیویدسون، 2008؛ هویدت، 2009، 2011). کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از دهه 1990 به بعد را می‌توان نمونه‌های بارز این گروه دانست.

مسئله مشترک در این نظریه‌ها، از نسل اول تا سوم، نوع رابطه دولت با جامعه است که با توجه به فرایند تکوین دولت در منطقه خاورمیانه، به موضوع مردم‌سالاری و امتناع یا عدم امتناع آن در این منطقه برمی‌گردد. در نظریه‌های نسل دوم و سوم، دو متغیر عمده

#### 1. Late Rentierism

«شیوه‌های حکمرانی» و همچنین «جهانی‌شدن» مطرح می‌شود؛ بر این اساس، ساختار اصلی مباحث بر پایه سه متغیر: مردم‌سالاری، حکمرانی و جهانی‌شدن متمرکز است.

**مردم‌سالاری و حکمرانی:** پیشینه وسیع مفهوم مردم‌سالاری را می‌توان در سه رویکرد اصلی: مردم‌سالاری انتخاباتی، لیبرال و حکمرانی دسته‌بندی کرد. در تعریف شومپتر<sup>1</sup> (1943) از مردم‌سالاری انتخاباتی، رویه و روشی که برای دستیابی به تصمیم‌گیری سیاسی اتخاذ می‌شود، ملاک قرار می‌گیرد که رسیدن افراد به قدرت با ابزارهای رقابت بر سر آراء مردم باشد (شومپتر، 1943). مردم‌سالاری لیبرال که متکی به سنتی طولانی از نظریه‌های «لاک»، «مدیسون»، «بنتام» و «میل» است، بر دو مفهوم اعتراض-رقابت و تکثرگرایی متمرکز است و مشارکت حداکثری در سیاست را ملاک مردم‌سالاری در نظر می‌گیرد و هدف اصلی آن کاهش نابرابری‌های سیاسی است (دال<sup>2</sup>، 2003، 2006). با مطرح‌شدن مفهوم حکمرانی، فصل جدیدی در مطالعات مردم‌سالاری آغاز می‌شود که در آن مفهوم مردم‌سالاری بسیار وسیع‌تر از سازوکارهای رسیدن به حکومت و حفظ آن تعریف شده و شامل ساختارهای اجتماعی و سیاسی پشتیبانی‌کننده آن نیز است. کافمن<sup>3</sup> و دیگران (2010)، علاوه بر شاخص‌های حق رأی و مشارکت شهروندان و آزادی بیان، پنج شاخص: ثبات سیاسی و فقدان خشونت، کارآمدی حکومت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد را نیز به‌عنوان ملاک‌های شش‌گانه حکومت خوب مطرح و این مفهوم را به‌عنوان سازه‌ای مرتبط به هم تعریف می‌کنند (کافمن، 1999، 2010).

با اینکه نظریه‌های گوناگون و گاه متفاوتی درباره رابطه افزایش و کاهش درآمدهای نفتی بر ثبات سیاسی دولت‌های رانتی وجود دارد و در نظریه‌های مختلف هم رابطه افزایشی یا مستقیم و هم رابطه کاهشی یا معکوس میان این دو متغیر ذکر شده است؛ اما درباره رابطه رانت نفتی با ساختار سیاسی اصلی‌ترین پرسش مطرح‌شده آن است که «آیا رانت نفت مانع مردم‌سالاری است؟» (راس<sup>4</sup>، 2001). در این زمینه سه فرضیه اصلی وجود

1. Schumpeter
2. Dahl
3. Kaufmann
4. Ross

دارد: 1. درآمدهای سرشار نفتی دولت را از دریافت مالیات از شهروندان بی‌نیاز کرده و در نتیجه نسبت به نظر آنان بی‌تفاوت و بی‌توجه می‌کند؛ 2. دولت با استفاده از این درآمدها می‌تواند حمایت بخش‌های مختلف جامعه از خود را خریداری و گروه‌های معترض را نیز سرکوب سازد؛ 3. ساختار اجتماعی بر اساس چنین درآمدهایی به صورت شبکه‌های سرور-پیرو<sup>1</sup> شکل می‌گیرد و برای روند انتقال مردم‌سالاری این جوامع مطلوب و مهیا نخواهد بود (سندباکن، 2006).

آنچه به‌طور سنتی در دولت‌های رانتی نفتی مشاهده شده است، وجود نخبگان حاکم غیرمردم‌سالاری است که سیاست و اقتصاد این جوامع را تصرف کرده‌اند؛ یعنی خود آنان هستند که قواعد بازی حکمرانی و نهادهای دولت را به نفع عده کمی شکل می‌دهند. در این میان کمک‌های خارجی نهادهای بین‌المللی نیز مزید بر علت شده و حکمرانان این کشورها را در برابر جامعه مدنی نیرومند ساخته است. همان‌طور که در مدل‌های نسل سوم نظریه‌های دولت رانتی مطرح شد، دو متغیر جدید حکمرانی و جهانی‌شدن، این رابطه مستقیم را زیرسؤال برده‌اند و مدعی هستند که برخی از دولت‌های رانتی با اجرای قابل‌قبولی از شاخص‌های حکمرانی و همچنین بر اثر فشارهایی که به‌واسطه تمایل به جهانی‌شدن متحمل شدند، رفتارهایی متفاوت با آنچه فرضیه‌های مدل کلاسیک مدعی است، نشان داده‌اند. برای آزمودن این مدعا، ابتدا به بررسی مفهومی و سپس تجربی این فرضیه‌ها پرداخته می‌شود.

**حکمرانی:** کافمن و همکاران (2010)، سه بُعد اصلی را برای سنجش حکمرانی تفکیک کرده‌اند:

بُعد سیاسی: در بُعد سیاسی دو معیار اصلی وجود دارد: الف) شنیدن صدای جامعه و پاسخ‌گویی در برابر آن<sup>2</sup> و ب) ثبات سیاسی و فقدان خشونت و تروریسم<sup>3</sup>. در مورد

- 
1. Patron-Client networks
  2. Voice and Accountability
  3. Political Stability and Absence of Violence/Terrorism



کشورهای رانتی نفتی عمدتاً ثبات سیاسی به قیمت از دست دادن پاسخگویی و ناشنوایی نسبت به صدای جامعه روی می‌دهد؛  
بُعد اقتصادی: این بُعد نیز دارای دو ویژگی اصلی است: الف) کارآمدی حکومت<sup>1</sup> در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های موردنظر و ب) کیفیت قوانین و مقررات<sup>2</sup> برای دستیابی به اهداف؛

بُعد سازمانی: دو ویژگی بسیار مهم و اصلی الف) حاکمیت قانون<sup>3</sup> و ب) کنترل فساد<sup>4</sup> مؤلفه‌های اصلی بُعد سازمانی را شکل می‌دهند (کافمن و همکاران 2010: 4).

حکمرانان کشورهای رانتی نسل سوم برای استمرار در دریافت کمک‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی و جلب حضور سرمایه‌گذاران، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران بین‌المللی در کشورهای خود و به‌ویژه در حوزه اقتصاد، تلاش کرده‌اند در ابعاد اقتصادی و سازمانی حکمرانی اصلاحات و تغییراتی را به‌وجود آورند و در حوزه اقتصاد و برخی حوزه‌های اجتماعی فرهنگی رویکردی جهانی و بین‌المللی اتخاذ کنند؛ هرچند این رویکردها همچنان در بسیاری موارد سطحی و تبلیغاتی و در بسیاری از موارد محدود و کنترل‌شده است.

**جهانی‌شدن:** با توجه به بحران‌های نفتی و مالی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از آن، دولت‌های رانتی نفتی تلاش می‌کنند منابع درآمدی خود را تنوع بخشند تا از میزان اتکای خود به نفت بکاهند. از آنجاکه تولید صنعتی و ملزومات آن با ساختارهای سیاسی و فرهنگی این جوامع تناسبی ندارد و دستیابی به توسعه صنعتی نیازمند تحولات ساختاری وسیع در حوزه‌های گوناگون است، این دولت‌ها یکی از آسان‌ترین راه‌ها در تنوع‌بخشیدن به منابع درآمدی خود را در ورود به بازارهای جهانی اقتصاد با تکیه به منابع درآمدی نفتی خود یافتند. چنین ضرورتی این دولت‌ها را به سمت بهبود شاخص‌های حکمرانی نیز سوق

- 
1. Government Effectiveness
  2. Regulatory Quality
  3. Rule of Law
  4. Control of Corruption

داد (شوارتز<sup>1</sup>، 2008). از آنجا که ورود به فرایند جهانی شدن، علاوه بر اصلاحات اقتصادی نیازمند اصلاحات سیاسی و اجتماعی، به ویژه در زمینه حقوق بشر و مردم سالاری است. هر چند این دولت‌ها راهبردهای کوتاه مدتی برای انطباق خود با جهانی شدن اتخاذ کرده‌اند، در سازگاری بلندمدت با آن مقاومت‌هایی در ابعاد فرهنگ سیاسی و ساختار اجتماعی نشان می‌دهند (شوارتز، 2008: 596).

در هر و دیگران (2008)، جهانی شدن را در سه شاخص جهانی شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعریف می‌کنند:

جهانی شدن اقتصادی: گردش کالا، سرمایه و خدمات و همچنین گردش اطلاعات و ادراکات در فرایند مبادلات بازار با نقاط دوردست؛

جهانی شدن اجتماعی: انتشار افکار، اطلاعات، تصاویر و مردم؛

جهانی شدن سیاسی: گستره سیاست‌گذاری‌های حکومت‌ها (در هر و دیگران، 2008).

آن‌ها همچنین تحلیل‌های آماری انجام دادند تا رابطه میان جهانی شدن و رشد اقتصادی را مشخص کنند. در تمام مدل‌های به دست آمده، متغیر حاکمیت قانون ضریب معناداری در معادلات ابعاد فوق‌الذکر نشان می‌دهد. از آنجا که این نتایج از بررسی و تحلیل داده‌های بین‌المللی به دست آمده، این پژوهش بر آن است تا این رابطه را در میان دولت‌های رانتی نیز آزمون کند.

**فرضیه‌های پژوهش:** با جمع‌بندی نظریه‌های بالا می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح کرد:

در طول زمان و از جهش نفتی اول تا کنون تفاوت معنادار در نحوه بهره‌برداری از نفت بین نسل اول کشورهای رانتی نفتی وجود دارد. کشورهای نسل سوم تلاش کرده‌اند تا تنوع بیشتری در ساختار اقتصادی و تولیدی خود به وجود آورند؛ هر چند این تغییرات الزاماً در جهت توسعه صنعتی نبوده است.

با وجود برخی تغییرات در رابطه حکومت با مردم، این کشورها نیز مانند بسیاری از کشورهای رانتی کمبود مردم سالاری<sup>2</sup> دارند.

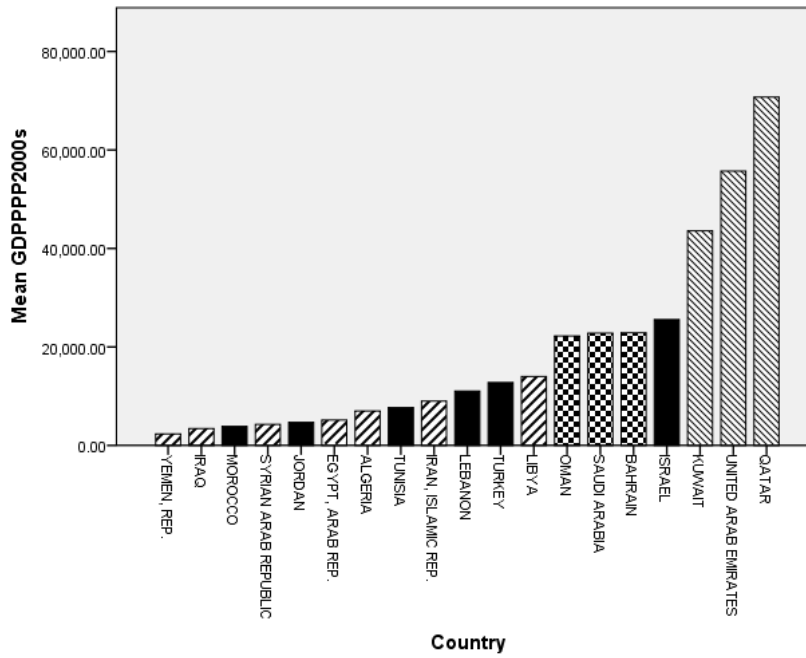
1. Schwarz
2. Democracy Shortage

کشورهای نسل سوم در دو بُعد اقتصاد جهانی و شیوه‌های حکمرانی تفاوت معناداری با سایر کشورهای رانتی خاورمیانه دارند. کشورهای کم‌جمعیت، تفاوت معناداری در متغیرهای فرضیه‌های قبلی با کشورهای پرجمعیت دارند (فرضیه جمعیت‌شناختی).

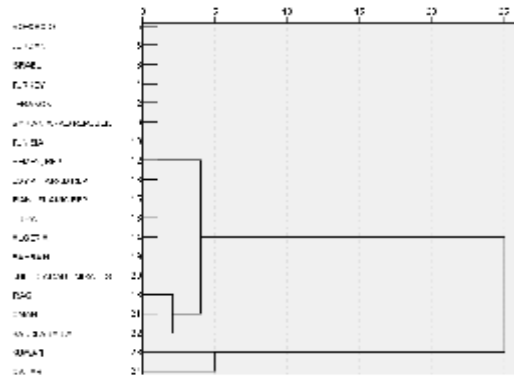
### نتایج

**رانت:** با نگاهی دقیق‌تر به دو شاخص: 1. سهم رانت نفتی در تولید ناخالص داخلی 1 و 2. سرانه تولید ناخالص داخلی<sup>2</sup> در شاخص‌های توسعه جهانی<sup>3</sup> در سال‌های 2000 تا 2012 می‌توان کشورهای رانتی نفتی در منطقه خاورمیانه را به سه دسته کاملاً مجزا تقسیم کرد: دسته اول، سه کشور قطر، امارات متحده عربی و کویت با سرانه بالای 40 هزار دلار آمریکا در سال؛ دسته دوم، کشورهای بحرین، عربستان سعودی و عمان با سرانه بالای 20 هزار دلار آمریکا در سال و دسته سوم، کشورهای لیبی، ایران، الجزایر، مصر، سوریه، عراق و یمن با سرانه کمتر از 20 هزار دلار آمریکا در سال. سایر کشورها که به‌عنوان کشورهای غیررانتی دسته‌بندی می‌شوند سهم رانت نفت در تولید ناخالص داخلی آن‌ها کمتر از 5 درصد است که شامل کشورهای اسرائیل، ترکیه، لبنان، تونس، اردن و مراکش است.

- 
1. Oil rents (% of GDP)
  2. GDP per capita, PPP (current international \$)
  3. World Development Indicators

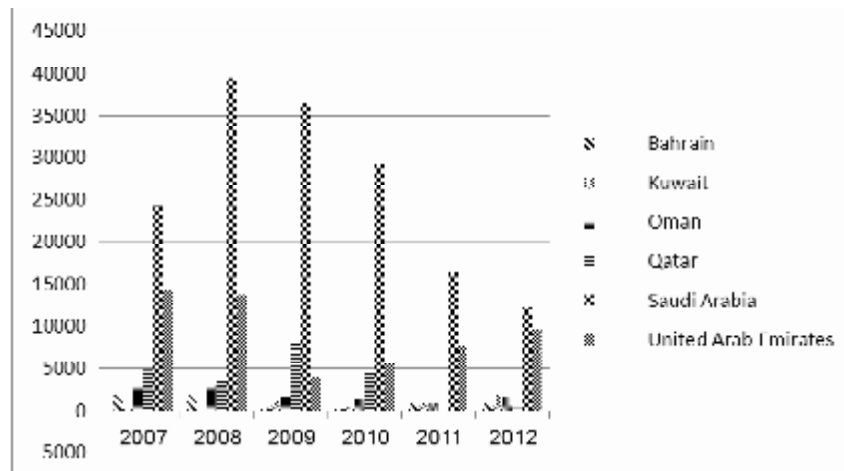


نمودار 2: سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای خاورمیانه (WDI, 2014)



نمودار 3: تحلیل خوشه دولت‌های خاورمیانه براساس متغیر رانت سرانه

با ترکیب دو شاخص بالا، متغیر جدیدی به نام «رانت سرانه» به دست آمد. در تحلیل خوشه‌ای این متغیر که در نمودار 3، قابل مشاهده است، می‌توان سه دسته دولت‌های رانتی ثروتمند، متوسط و فقیر را از هم متمایز ساخت که دسته آخر همراه با دولت‌های غیررانتی در یک گروه قرار گرفته‌اند؛ در عین حال رفتار کشورهای رانتی ثروتمند دسته اول و دوم در سطح اقتصادی و به‌ویژه تنوع‌بخشیدن به ساختارهای اقتصادی و تلاش برای خروج از اقتصاد تک‌محصولی متکی بر رانت‌های نفتی یکسان نبوده است. بر اساس شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کشور امارات متحده عربی و به‌ویژه شهر امارت‌نشین دبی در این زمینه از سایر کشورهای رانتی توفیق بیشتری در جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش‌های اقتصادی مختلف داشته است. عمده سرمایه‌گذاری خارجی در کشور عربستان در حوزه نفت و گاز بوده که آن را از سایر کشورها متمایز ساخته است.



نمودار 4: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای رانتی نسل سوم (UNCTAD, 2012-2007)  
2014)

**جهانی شدن:** با توجه به نمودارهای 3 و 4 این فرضیه تقویت می‌شود که یکی از وجوه تمایز اصلی کشورهای رانتی نسل سوم میزان جهانی شدن این کشورها است. شواهد مختلف نشان می‌دهد که گرایش در میان نخبگان حاکم و اقتصادی این کشورها برای ورود به بازار جهانی و کسب و کار بین‌المللی وجود دارد. کشورهای «شورای همکاری خلیج فارس» در حال تغییر فضای قوانین و مقررات خود هستند تا هر چه سریع‌تر به معیارهای «سازمان تجارت جهانی» در مورد رقابت تجاری آزاد دست یابند؛ در عین حال شرکت‌های چندملیتی خود را در بحبوحه جنگی تمام‌عیار با شرکت‌های موفق محلی می‌یابند. در مقایسه با بسیاری از اقتصادهای نوظهور این کشورها زیرساخت‌های حمل و نقل و نظام بانکی قابل اعتماد و مستحکمی نیز دارند (رحمان، 2008).

هرتوگ<sup>1</sup> (2010) با پذیرش تفکیک بین کشورهای نسل سوم با سایر کشورهای رانتی نفتی به شرکت‌های دولتی موفق در این کشورها اشاره می‌کند. «شرکت استعمار دبی» دو درصد از سهام «موسسه جهانی بانکداری» در انگلستان را در اختیار دارد. «شرکت توسعه مبادله» در ابوظبی نیز پنج درصد از سهام «خودروسازی لوکس فراری» در ایتالیا را از آن خود کرده است. «شرکت سرمایه‌گذاری کویت» نیز توانسته است سهامدار 7,1 درصد از سرمایه «دایملر-کرایسلر»، تولیدکننده خودروهای مرسدس بنز، باشد. ارزش سرمایه «گروه صنعتی سایبک (SABIC)» در عربستان سعودی در بازار به 135 میلیارد دلار رسید که کمی پایین‌تر از شرکت‌هایی همچون «گوگل» و «هوندا» و بیش از شرکتی مانند «کوکاکولا» است. «شرکت اعمار» که بزرگ‌ترین شرکت ساخت‌وساز در دبی است بالاترین ارزش بازار را در مقایسه با سایر شرکت‌های جهان در اختیار دارد (هرتوگ، 2010).

---

1. Hertog

جدول ۱: شرکت‌های دولتی موفق در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (هر توک، ۲۰۱۰)

کشور	شرکت	بخش و سال تأسیس	سود سال ۲۰۰۸
عربستان سعودی	SABIC	صنایع سنگین ۱۹۷۶	\$ 5/9 میلیارد از \$ 40/3 میلیارد درآمد
بحرین	آلومینیوم بحرین	صنایع سنگین ۱۹۷۱	\$ 376 میلیون
قطر	صنایع قطر	صنایع سنگین ۲۰۰۳	\$ 2,0 میلیارد از \$ 4/1 میلیارد درآمد
قطر	QTel	مخابرات ۱۹۹۸	\$ 630 میلیون از \$ 5/6 میلیارد درآمد
بحرین	Batelco	مخابرات ۱۹۸۱	\$ 280 میلیون از \$ 850 میلیون درآمد
امارات/دولت مرکزی	اتصالات	مخابرات ۱۹۷۶	\$ 2/4 میلیارد از \$ 7/1 میلیارد درآمد
امارات/دبی	اعمار	املاک و مستغلات ۱۹۹۷	\$ 830 میلیون از \$ 4/4 میلیارد درآمد
امارات/دبی	هواپیمایی امارات	هوانوردی ۱۹۸۵	\$ 270 میلیون از \$ 12/1 میلیارد درآمد
امارات/دبی	DP World	حمل و نقل ۱۹۹۹	\$ 530 میلیون از \$ 3/3 میلیارد

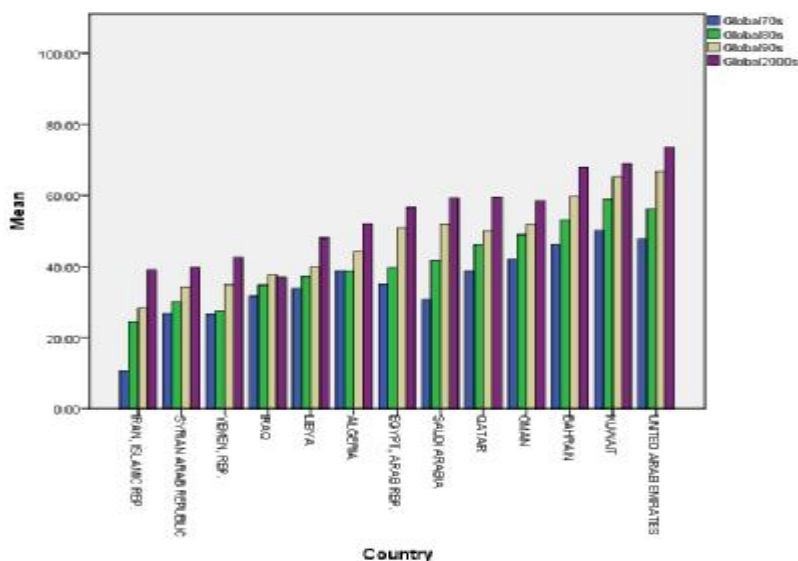
برای مثال، شهر امارت‌نشین دبی، چهار برابر ایالات متحده فضای سرانه برای خرده‌فروشی دارد. در پیمایش اطمینان خریداران رتبه‌ی امارات بالاتر از انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا قرار گرفت. اگر کسی از «فروشگاه‌های تیفانی»<sup>۱</sup> خرید کند یا کیف «گوچی»<sup>۲</sup> را دست بگیرد، در واقع از سرمایه‌گذاران کشورهای خلیج فارس خرید کرده است. «کافی‌شاپ‌های زنجیره‌ای کاریبو»<sup>۳</sup> در آمریکا در مالکیت سرمایه‌گذارانی بحرینی است که کاملاً بر اساس قوانین اسلامی عمل می‌کند. مالک «مجموعه هتل‌های فیرومونت»<sup>۴</sup> کسی نیست جز میلیارد معروف سعودی «شاهزاده ولید بن طلال» که نسخه خلیجی «وارن بوفه»<sup>۵</sup> است. سهام «بن طلال» در «سیتی‌گروپ»<sup>۶</sup>، «اپل»<sup>۷</sup> و شرکت‌های چندملیتی دیگر باعث نفوذ وی بر میلیون‌ها مصرف‌کننده در سراسر جهان شده است.

1. Tiffany
2. Gucci
3. Caribou
4. Fairmont Hotels & Resorts
5. Warren Buffett
6. Citigroup
7. Apple

مازاد تجاری کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، 155 میلیارد دلار و کمی پایین تر از چین (161 میلیارد دلار) است. چین این میزان را با جمعیتی 30 برابر بیشتر به دست آورده است. سهم کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پس انداز جهانی بیش از کشور چین است. علی رغم این واقعیت که جمعیت این کشورها در مجموع فقط 3 درصد از جمعیت آن کشور است. سرانه تولید ناخالص داخلی کشور قطر به رقم 45000 دلار بالغ شد که 10 برابر کشوری چون هندوستان است و هم اکنون این کشور بالاترین نرخ را در سراسر جهان دارا است. در سال 2005، ارزش بازار سهام عربستان بیش از چین و هندوستان بود.

بیش از 28 میلیون مسافر سالیانه از فرودگاه بین المللی دبی مسافرت می کنند که بیش از 23 مسافر به ازای هر یک از ساکنان است. این نسبت به شهر لندن دوبرابر و نسبت به شهر نیویورک چهاربرابر است. یکی از نشانه های اهمیت این منطقه از نظر حکمرانان آن، برگزاری نشست «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» در سال 2003 در دبی بود که برای نخستین بار در یک کشور عربی رخ داد.





نمودار 5: مقایسه میانگین شاخص جهانی‌شدن در کشورهای رانتی نفتی منطقه خاورمیانه (KOF 2010)

در مقایسه کشورهای رانتی نسل سوم خاورمیانه با سایر کشورهای رانتی در همین منطقه بر اساس شاخص جهانی‌شدن<sup>1</sup> (KOF) مشاهده می‌شود که کشورهای نسل سوم به‌ویژه در سال‌های هزاره سوم گرایش بیشتری در جهانی‌شدن داشته‌اند. شاخص KOF سه بُعد جهانی‌شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را از هم تفکیک می‌کند و بر اساس این سه بُعد شاخص کل را می‌سازد (درهر و دیگران، 2008). رابطه همبستگی بین سهم رانت نفت با شاخص‌های جهانی‌شدن در جدول 2 ارائه شده است. طبق جدول 2، رابطه بین این متغیرها معکوس و همبستگی منفی است. که در ارتباط با شاخص کل جهانی‌شدن این رابطه معنادار است.

1. KOF Index of Globalization

جدول 2: همبستگی پیرسون بین سهم رانت نفت در تولید ناخالص داخلی و شاخص های جهانی - شدن

جهانی شدن سیاسی	جهانی شدن اجتماعی	جهانی شدن اقتصادی	شاخص کل جهانی شدن	
-0/328	-0/366	-0/137	-0/528*	سهم رانت نفت در تولید ناخالص داخلی
0/107	0/123	0/576	0/020	سطح معناداری

از آنجا که تعداد پایین کشورها امکان اجرای همبستگی تفکیکی را نمی دهد، با استفاده از آزمون تفاوت میانگین ها<sup>1</sup> رابطه این دو متغیر در میان سه دسته کشورهای رانتی ثروتمند، رانتی فقیر و غیررانتی آزمون شد. بر اساس جدول 3، کشورهای رانتی ثروتمند یا همان کشورهای رانتی نسل سوم در شاخص کل جهانی شدن میانگین بالاتری از سایر کشورهای منطقه به دست آورده اند. این رتبه در دو شاخص فرعی جهانی شدن اقتصادی و اجتماعی نیز حفظ می شود؛ اما در شاخص جهانی شدن سیاسی میانگین کشورهای نسل سوم از دو دسته دیگر کشورها پایین تر است

جدول 3: میانگین کشورهای خاورمیانه بر اساس شاخص های جهانی شدن

جهانی شدن سیاسی	جهانی شدن اجتماعی	جهانی شدن اقتصادی	شاخص کل جهانی شدن	
40/7329	53/7443	40/8729	52/7014	رانتی ثروتمند
57/8967	24/94	21/1067	36/47	رانتی فقیر
55/9520	38/5660	37/1340	45/7330	غیررانتی خاورمیانه
9/285	14/460	2/534	14/939	F
0/000	0/000	0/000	0/000	معناداری

1. One-Way ANOVA



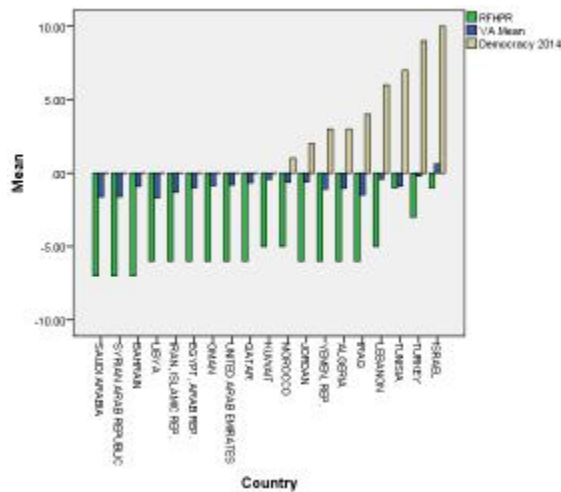
نمودار 6: میانگین کشورهای خاورمیانه بر اساس شاخص‌های جهانی‌شدن

در پس‌آزمون تفاوت میانگین‌ها که برای مشخص‌شدن معناداربودن تفاوت میانگین‌های بین‌گروهی اجرا می‌شود، تفاوت میانگین کشورهای رانتی ثروتمند با کشورهای رانتی فقیر بر اساس شاخص کل جهانی‌شدن معنادار است؛ اما در همین شاخص، تفاوت معناداری با کشورهای غیررانتی نشان نمی‌دهد. در شاخص‌های فرعی، بر اساس شاخص جهانی‌شدن اقتصادی، تفاوت معناداری بین این کشورها دیده نمی‌شود. این وضعیت در مورد شاخص جهانی‌شدن سیاسی نیز وجود دارد و تفاوت میانگین سه کشور با یکدیگر معنادار نیست؛ اما در شاخص فرعی جهانی‌شدن اجتماعی وضعیت کاملاً متفاوت است.

جدول 4: مقایسه میانگین شاخص‌های جهانی‌شدن در کشورهای رانتی و غیررانتی

متغیر وابسته	کشور (I)	کشور (J)	تفاوت میانگین (I-J)	معناداری
شاخص کل جهانی‌شدن	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	16/23*	0/017*
	رانتی ثروتمند	غیررانتی خاورمیانه	6/97	0/134
شاخص جهانی‌شدن اقتصادی	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	19/77	0/297
	رانتی ثروتمند	غیررانتی خاورمیانه	3/74	0/780
شاخص جهانی‌شدن اجتماعی	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	28/80*	0/001
	رانتی ثروتمند	غیررانتی خاورمیانه	15/18*	0/009
شاخص جهانی‌شدن سیاسی	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	-17/16	0/117
	رانتی ثروتمند	غیررانتی خاورمیانه	-15/22	0/056

**مردم‌سالاری و حکمرانی:** اگر فرضیه اصلی نظریه دولت‌های رانتي در ارتباط مستقیم بين رانت نفت و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن در نظر گرفته شود، در اینجا به آزمون این فرضیه‌ها پرداخته می‌شود. اصلی‌ترین محور در این فرضیه استقلال دولت‌ها از جامعه به دلیل بی‌نیازی از پرداخت مالیات است. با توجه به سه مفهوم ذکر شده برای مردم‌سالاری، مردم‌سالاری انتخاباتی از شاخص خانه آزادی، مردم‌سالاری لیبرال از شاخص Polity IV و مردم‌سالاری در حکمرانی از شاخص جهانی حکمرانی<sup>1</sup> گرفته شد. همان‌طور که در نمودار 7، مشاهده می‌شود عمده کشورهای منطقه خاورمیانه در هر سه شاخص وضعیت نامطلوب و ضعیفی دارند. با اینکه در محاسبه این شاخص‌ها احتمال سوگیری‌های سیاسی می‌رود؛ اما روند کلی با واقعیت‌های عینی اختلاف زیادی ندارد. آنچه در اینجا مهم است، قرارگرفتن عمده دولت‌های رانتي در دسته دولت‌های غیرمردم‌سالار است. تنها در شاخص مردم‌سالاری لیبرال است که کشور عراق نمره ضعیفی بالاتر از صفر دارد؛ اما تمام دولت‌های رانتي ثروتمند پایین‌ترین نمره‌ها را در هر سه شاخص به خود اختصاص داده‌اند.



نمودار 7: نمره کشورهای خاورمیانه در شاخص‌های سه‌گانه مردم‌سالاری

1. Worldwide Governance Indicators

بر اساس شاخص‌های جهانی حکمرانی که به شش معرف در سه بُعد تقسیم شده است (کافمن و دیگران، 2010)، رابطه همبستگی سهم رانت نفت در تولید ناخالص داخلی رانت با مردم‌سالاری منفی و نسبتاً قوی است. در بررسی روابط دومتغیره، سهم رانت نفت با تمام متغیرهای شاخص دیگر حکمرانی نیز رابطه معکوس و همبستگی منفی نشان می‌دهد که این رابطه علاوه بر شاخص‌های مردم‌سالاری در شاخص‌های کارآمدی حکومت و کیفیت مقررات معنادار است و قابلیت تعمیم نیز دارد.

جدول 5: همبستگی پیرسون بین سهم رانت در تولید ناخالص داخلی و شاخص‌های حکمرانی

مردم‌سالاری	ثبات سیاسی	کارآمدی حکومت	کیفیت مقررات	حاکمیت قانون	کنترل فساد
۰٫۶۱۰۶*	۰٫۲۲	۰٫۵۰۳*	۰٫۲۶۸*	۰٫۳۸۶	۰٫۳۰۲
۰٫۰۰۶	۰٫۸۸۶	۰٫۰۲۲	۰٫۰۳۳	۰٫۱۰۰	۰٫۲۱۰

در آزمون تفاوت میانگین سه دسته کشورهای خاورمیانه در جدول 6 مشخص می‌شود که تفاوت میان میزان بهره‌مندی از رانت نفت در تمام شاخص‌های حکمرانی معنادار است.

جدول 6: آزمون تفاوت میانگین کشورهای خاورمیانه بر اساس شاخص‌های حکمرانی

مردم‌سالاری	ثبات سیاسی	کارآمدی حکومت	کیفیت مقررات	حاکمیت قانون	کنترل فساد
۰/۹۹۷۳	۰/۳۲۷۰	۰/۱۶۱۰	۰/۱۲۵۴	۰/۲۹۴۹	۰/۲۶۰۸
۰/۲۷۹۰	۱/۵۵۲۹	۰/۹۰۳۳	۱/۲۷۲۱	۱/۰۷۶۷	۰/۸۸۱۴
۰/۶۷۷۲	۰/۸۸۱۴	۰/۱۶۰۴	۰/۱۶۸۷	۰/۱۴۴۵	۰/۲۹۴۱
۳۰/۱۳۵	۲۳،۱۰۱	۱۶/۷۱۷	۱۴/۴۸۶	۲۲/۳۵۱	۲۵/۴۶۱
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

آنچه کشورهای رانتی نفتی نسل سوم را از سایر کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه کشورهای رانتی نسل اول متمایز می‌سازد میانگین ثبات سیاسی موجود در این کشورها است که تفاوت معناداری با سایر کشورهای رانتی و غیررانتی خاورمیانه نشان می‌دهد. این

نیز فرضیه دوم را تقویت می کند که این کشورها با مازاد درآمد رانتی خود یا حمایت طبقات مختلف اجتماعی را می خرنند یا این قدرت را می یابند تا مخالفان را سرکوب کنند (جدول 7).

جدول 7: آزمون تفاوت میانگین متغیرهای سیاسی شاخص حکمرانی

متغیر وابسته	کشور (I)	کشور (J)	تفاوت میانگین (I-J)	معناداری
میانگین مردم سالاری	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	0/28	0/412
		غیررانتی خاورمیانه	-0/32	0/197
میانگین ثبات سیاسی	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	1/88	0/000
		غیررانتی خاورمیانه	1/21	0/000

تفاوت اصلی بین کشورهای ثروتمند و نیمه ثروتمند رانتی در خاورمیانه با کشورهای فقیر در متغیرهای اقتصادی یعنی کارآمدی حکومت و کیفیت مقررات است. این دولت ها توانسته اند میانگین بالاتری از سایر کشورهای خاورمیانه به دست آورند. هرچند این تفاوت با کشورهای رانتی فقیر معنادار است؛ اما به کشورهای رانتی غیررانتی خاورمیانه قابل تعمیم نیست (جدول 8).

جدول 8: آزمون تفاوت میانگین متغیرهای اقتصادی شاخص حکمرانی

متغیر وابسته	کشور (I)	کشور (J)	تفاوت میانگین (I-J)	معناداری
میانگین کارآمدی حکومت	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	1/06	0/020
		غیررانتی خاورمیانه	0/32	0/297
میانگین کیفیت مقررات	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	1/40	0/003
		غیررانتی خاورمیانه	0/29	0/334

در متغیرهای سازمانی نیز میانگین کشورهای رانتی نفتی ثروتمند از سایر کشورهای خاورمیانه بالاتر است؛ اما این تفاوت نیز فقط با کشورهای رانتی فقیر معنادار است (جدول 9).

جدول 9: آزمون تفاوت میانگین متغیرهای سازمانی شاخص حکمرانی

متغیر وابسته	کشور (I)	کشور (J)	تفاوت میانگین (I-J)	معناداری
میانگین حاکمیت قانون	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	1/37	0/001
		غیررانتی خاورمیانه	0/44	0/099
میانگین کنترل فساد	رانتی ثروتمند	رانتی فقیر	1/14	0/007
		غیررانتی خاورمیانه	0/55	0/057

نکته جالب توجه این است که میانگین کشورهای رانتی فقیر در متغیر حاکمیت قانون از کشورهای غیررانتی خاورمیانه نیز پایین تر است و این تفاوت معنادار نیز است (جدول 10).

جدول 10: آزمون تفاوت میانگین متغیر حاکمیت قانون در شاخص حکمرانی

متغیر وابسته	کشور (I)	کشور (J)	تفاوت میانگین (I-J)	معناداری
میانگین حاکمیت قانون	رانتی فقیر	غیررانتی خاورمیانه	-0/93	0/012

با توجه به هر دو شاخص جهانی‌شدن و حکمرانی مشخص می‌شود که رابطه سهم رانت نفت در تولید ناخالص داخلی در هر دو شاخص و در هر سه دسته کشور با مردم‌سالاری و بُعد سیاسی رابطه منفی دارد؛ هرچند کشورهای رانتی نسل سوم توانسته‌اند میانگین‌های بالاتری را در ابعاد اقتصادی و سازمانی حکمرانی به دست آورند و در جهانی‌شدن اجتماعی نیز تفاوت ناچیزی با سایر کشورهای خاورمیانه داشته باشند.

**تحلیل رگرسیونی:** برای اجرای تحلیل رگرسیونی، متغیر جدیدی با عنوان «سرانه رانت» ساخته شد. برای ساخت این متغیر، ابتدا میزان واقعی رانت در تولید ناخالص داخلی استخراج و سپس بر جمعیت هر کشوری تقسیم شد؛ بدین ترتیب، با وارد کردن متغیر جمعیت در محاسبه رانت، تفاوت کشورهای رانتی فقیر و ثروتمند که بر اساس جمعیت کم یا زیاد، درآمدهای سرانه متفاوتی هم دارند به‌طور دقیق‌تری امکان‌پذیر می‌شود.

در تحلیل رگرسیون متغیرهای مستقل با متغیر مردم‌سالاری، هر سه روش محاسبه مردم‌سالاری بر اساس مردم‌سالاری انتخاباتی، مردم‌سالاری لیبرال و حکمرانی خوب آزمون شد که نتایج آن در جدول 11، ارائه شده است.

جدول 4: رگرسیون متغیرهای مستقل بر سه مدل از متغیر مردم‌سالاری

مردم‌سالاری انتخاباتی الف	مردم‌سالاری لیبرال ب	حکمرانی مردم‌سالاری ج	
	-0/460		سرانه رانت
			سرانه تولید ناخالص داخلی
			جهانی شدن اقتصادی
		0/274	جهانی شدن اجتماعی
		0/310	جهانی شدن سیاسی
		-0/696	ثبات سیاسی
			کارآمدی حکومت
			کیفیت مقررات
			حاکمیت قانون
		0/971	کنترل فساد
	0/212	0/838	R <sup>2</sup>

الف داده‌های خانه آزادی

ب داده‌های Polity IV

ج داده‌های شاخص جهانی حکمرانی

در مدل مردم‌سالاری انتخاباتی، متغیرهای ثبات سیاسی و حاکمیت قانون اثر مستقیم و متغیرهای جهانی شدن سیاسی و کارآمدی حکومت اثر معکوس بر متغیر مردم‌سالاری دارند. در مدل مردم‌سالاری لیبرال تمام متغیرها از معادله بیرون می‌روند و متغیر سرانه رانت با ضریب منفی در معادله می‌ماند. در مدل حکمرانی، متغیرهای جهانی شدن اجتماعی و سیاسی و کنترل فساد اثر مستقیم و متغیر ثبات سیاسی اثر معکوس بر مردم‌سالاری دارند. نخستین نتیجه این جدول تضاد کامل رانت با مدل مردم‌سالاری لیبرال است؛ اما دو مدل دیگر حاکی از آن است که نخست، مردم‌سالاری انتخاباتی و حکمرانی امکان هم‌زیستی با دولت رانتی را دارند. نمونه‌های آن نیز در میان دولت‌های رانتی به‌وفور مشاهده می‌شود. در



مدل حکمرانی، ثبات سیاسی به دلیل آنکه ناشی از سرکوب مخالفان است، رابطه‌ای معکوس با مردم‌سالاری دارد. واضح است که مدل حکمرانی بالاترین قدرت تبیینی را نسبت به دو مدل دیگر دارد.

در تحلیلی دیگر، متغیر «سرنانه رانت» به‌عنوان متغیر وابسته در معادله وارد شد و سایر متغیرها به‌عنوان متغیر مستقل وارد شدند. نتیجه جالب توجه آنکه فقط متغیر حکومت مطلقه با ضریب معنادار  $\beta=0/605$  در معادله ماند و سایر متغیرها حذف شدند. این نتیجه، فرضیه جدیدی را مطرح و تقویت می‌کند که بر اساس آن کشورهای ثروتمند رانتی با اینکه در متغیرهای حکمرانی با تفاوت معناداری از سایر کشورها متمایز شده‌اند؛ اما این تمایز نه‌تنها در جهت حرکت به سمت رویه‌های مردم‌سالاری نیست؛ بلکه بقا و استمرار رانت رابطه نیرومندی با شیوه حکومت مطلقه دارد. هیدمان<sup>1</sup> (2007)، معتقد است این دولت‌ها با سازماندهی مجدد راهبردهای حکمرانی و سازگار کردن آن‌ها با شرایط جدید جهانی، منطقه‌ای و داخلی خود نه‌تنها سرکوب را کنار نگذاشته‌اند؛ بلکه وارد فرایندی شده‌اند که او آن را «ارتقای اقتدارگرایانه»<sup>2</sup> می‌نامد (هیدمان، 2007).

### بحث و نتیجه‌گیری

خاستگاه اصلی نظریه دولت رانتی، فقدان مردم‌سالاری و استبداد پایدار در منطقه خاورمیانه است که ذهن بسیاری از اندیشمندان غربی و شرقی مانند «مارکس»، «ویتفولگ»، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، «کواکبی» و بسیاری دیگر را به خود مشغول کرده است. اکتشاف نفت و شکل‌گیری اقتصاد سیاسی نوین در کشورهای بهره‌مند از آن، پیامدهای متفاوتی همچون تسلط نظامیان بر دولت‌ها و حکومت‌ها و گاه کودتاها و انقلاب‌های خونین و مکرر را به وجود آورد. در برخی نمونه‌ها، فرهنگی قبیله‌ای و بدوی با تکیه بر منافع نفت در قالب و شکل دولت‌های جدید سر برآورد و ساختارهای سیاسی متفاوتی را از خود نشان داد. نیاز روزافزون کشورهای صنعتی به منابع انرژی و هجوم آنان به سمت کشورهای بهره‌مند از این منابع سرشار یا وابستگی به وجود آورد یا جنگ‌های خونین و

1. Heydemann

2. Authoritarian upgrading

درازمدت؛ مهم تر آنکه این کشورها همچنان در سطوح پایین یا روبه متوسط توسعه اجتماعی و سیاسی مانده‌اند و در برخی موارد وضعیت ناگوارتری نیز پیدا کرده‌اند. فرضیه اصلی دولت رانتی، اتکای دولت به درآمدهای رانت نفت و استقلال از جامعه را باعث فقدان یا کمبود مردم‌سالاری و حکومت‌های متکی به مردم می‌داند. نسخه‌های بعدی این نظریه تعدیل‌ها و اصلاحات دیگری به آن افزوده‌اند که در اینجا تلاش شد به دو متغیر جهانی شدن و کیفیت حکمرانی توجه شود.

بر اساس نتایج فرضیه اصلی دولت‌های رانتی همچنان به قوت خود باقی است و سطح مردم‌سالاری در کشورهای رانتی نفتی در انواع کلاسیک، تخصصی و جهانی شده آن بسیار نازل یا در حد صفر است. در شاخص‌های حکمرانی و جهانی شدن و رابطه آن با رانت نفت فرضیه‌های جدید نسل سوم دولت‌های رانتی نفتی تأیید می‌شود؛ بدین معنا که برخی کشورهای کم جمعیت با سطوح درآمد بسیار بالا مانند امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین و تا حدودی عمان و عربستان سعودی در این میان مسیر متفاوتی از سایر کشورها در بعضی از شاخص‌ها را طی کنند. به‌طور مشخص در شاخص‌های حکمرانی میانگین متغیرهای اقتصادی و سازمانی و در شاخص جهانی شدن میانگین اجتماعی شدن اجتماعی تفاوت معناداری با سایر کشورهای رانتی و غیررانتی منطقه دارد. بدیهی است که متغیر سرانه رانت به‌تنهایی نمی‌تواند مسیر علی مردم‌سالاری و جهانی شدن را تبیین کند و در ترکیب با سایر متغیرها تصویر روشن‌تری به‌دست می‌آید. این متغیر وقتی با میزان درآمد سرانه ترکیب می‌شود، اهمیت متغیر جمعیت مشخص را نیز نشان می‌دهد. کشورهایی که کم جمعیت‌تر و ثروتمندتر هستند در کیفیت حکمرانی نیز موفق‌تر عمل کرده‌اند و اثر رانت در آن‌ها به‌میزانی نیست که در کشورهای با جمعیت بالا و درآمدهای سرانه کمتر نشان می‌دهد. در ارتباط با جهانی شدن نیز این دسته از کشورها گرایش و عملکرد متمایزی از سایر کشورها داشته‌اند.

پرسش اصلی مقاله این است که آیا حکمرانی متفاوت و ورود به فرایند جهانی شدن الزاماً و ضرورتاً ب‌معنای آن است که این دولت‌ها در مسیر مردم‌سالاری قرار گرفته‌اند؟ پاسخ به این پرسش با احتمال بسیار بالا منفی است؛ یعنی با اینکه جهانی شدن اقتصادی تا حدودی به جهانی شدن سیاسی و اجتماعی نیز منجر شده است؛ اما نتایج نشان می‌دهد که

این تغییرات با نوعی از ثبات سیاسی همراه بوده که در جهت مقابل مردم‌سالاری و همراه با سرکوب عمل کرده است؛ به علاوه، این دولت‌ها با ابزارهای حکمرانی نه‌تنها مردم‌سالار نشده‌اند؛ بلکه توانسته‌اند خود را به گونه‌ای مجهز سازند که با شرایط جدید سازگار شوند تا بتوانند حاکمیت غیرمردم‌سالار خود را استمرار بخشند.

در این میان دو متغیر دیگر نیاز به بررسی بیشتر دارند. از طرفی ساختار نیروی کار در این کشورها متفاوت است و با توجه به اینکه عمده طبقه کارگر را مهاجران خارجی تشکیل می‌دهند، نقش این طبقه در پویایی اجتماعی این جوامع بسیار کم‌رنگ و تا حدودی غایب است؛ همچنین فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم نیز میل به نظام‌های خودمختار و مطلقه دارد. با توجه به فقدان داده‌های بین‌المللی معتبر در این زمینه، این متغیرها نیازمند مطالعات کیفی و موردپژوهی هستند.

منابع

- کارل، تری لین، 1390، معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، نشر نی.
- کرین، جیم، 1391، دویی، سریع‌ترین شهر جهان، ترجمه هرمز همایون پور، نشر نی.
- Beblawi, Hazem. 1987. "The Rentier State in the Arab World." In *The Rentier State: Nation, State and the Integration of the Arab World*, edited by Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, 63-82. London: Croom Helm.
- Beblawi, Hazem. 1990. "The Rentier State in the Arab World." In *The Arab State*, edited by Giacomo Luciani, 85-98. London: Routledge.
- BP Statistical Review of World Energy; June 2013
- ChartsBin statistics collector team 2010, Historical Crude Oil prices, 1861 to Present, ChartsBin.com, <<http://chartsbin.com/view/oau>>.
- Chaudhry, Kiren Aziz. 1997. *The Price of Wealth: Economics and Institutions in the Middle East*. Ithaca: Cornell University Press.
- Crystal, Jill. 1990. *Oil and Politics in the Gulf: Rulers and Merchants in Kuwait and Qatar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dahl, Robert. 2003. "Polyarchal Democracy" in *The democracy sourcebook* eds. Robert Dahl, Ian Shapiro, and Jose' Antonio Cheibub, The MIT Press, Cambridge, Massachusetts, London, England.
- Dahl, Robert. 2006. *A Preface to Democratic Theory*, The University of Chicago Press.
- Davidson, Christopher M. 2008. *Dubai: The Vulnerability of Success*. London, Hurst.
- Davidson, Christopher M. 2009. *Abu Dhabi: Oil and Beyond*. New York: Columbia University Press.
- Dreher, Axel, Noel Gaston and Pim Martens. 2008. *Measuring Globalisation – Gauging its onsequences* (New York: Springer).
- Dreher, Axel. 2006. "Does globalization affect growth? Evidence from a new index of globalization", *Applied Economics*, 38, 1091–1110.
- East: Rentier states, Economic Reform, and Democratization." *Review of Enterprises in Rentier States*", *World Politics* 62, no. 2 (April 2010), 261–301
- Foley, Sean. 2010. *The Arab Gulf States: Beyond Oil and Islam*. Boulder: Lynne Rienner.
- Herb, Michael. 1999. *All in the Family: Absolutism, Revolution, and Democracy in the Middle Eastern Monarchies*. Albany: State University of New York Press.
- Hertog, Steffen, "Defying the Resource Curse Explaining Successful State-Owned Enterprises in Rentier States" *World Politics* Volume 62, Number 2, April, pp. 261-301
- Heydemann, Steve. 2007. "Upgrading Authoritarianism in the Arab World", *Saban Center Analysis Paper Number 13*, October. Washington, DC: Brookings Institution
- Huntington, Samuel P. 1991. *The Third Wave of Democratization in the Late Twentieth Century*. University of Oklahoma Press.

- Hvidt, Martin. 2009. "The Dubai Model: An Outline of Key Development-Process Elements in Dubai." *International Journal of Middle East Studies* 41, no. 3: 397-418.
- Hvidt, Martin. 2011. "Economic and Institutional Reforms in the Arab Gulf Countries." *International Political Economy* 15 no. 4: 599-621.
- Jones, Toby Craig. 2010. *Desert Kingdom: How Oil and Water Forged Modern Saudi Arabia*. Harvard: Harvard University Press.
- Kaufmann, D., A. Kray and M. Mastruzzi, "WGI: A Summary of Data, Methodology and Analytical Issues," September 2010, The World Bank Development Research Group Macroeconomics and Growth Team September 2010
- Kaufmann, Daniel, Aart Kraay and Pablo Zoido-Lobaton. 1999. "Governance Matters" The World Bank Development Research Group Macroeconomics and Growth and World Bank Institute Governance, Regulation and Finance, POLICY RESEARCH WORKING PAPER
- Luciani, Giacomo. 1990. "Allocation vs. Production States: A Theoretical Framework." In *The Arab State*, edited by Giacomo Luciani, 65-84. London, Routledge.
- Mahdavy, Hussein. "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran." In *Studies in Economic History of the Middle East*, edited by M. A. Cook, 428-467. London: Oxford University Press, 1970.
- Moore, Pete W. "Late Development and Rents in the Arab World." Paper presented at the annual meeting of the American Political Science Association, Hilton Chicago and the Palmer House Hilton, Chicago, IL, September 2, 2004. Accessed July 6, 2010. [http://www.allacademic.com/meta/p61099\\_index.html](http://www.allacademic.com/meta/p61099_index.html).
- Pearce, David W. *The MIT dictionary of modern economics*, MIT Press, 4th ed. 1992
- Rasheed, Madawi Al. 2010. *A History of Saudi Arabia*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge
- Rehman, Aamir A. *Dubai & Co* 2008 McGraw-Hill
- Ross, Michael Lewin. 2001. "Does Oil Hinder Democracy?" *World Politics*, Volume 53, Number 3, April, pp. 325-361
- Sandbakken, Camilla (2006), "The limits to democracy posed by oil rentier states: The cases of Algeria, Nigeria and Libya", *Democratization*, 13:1, 135-152.
- Schwarz, Rolf. 2008. "Introduction: Resistance to globalization in the Arab Middle East", *Review of International Political Economy*, 15:4, 590-598
- Schwarz, Rolf. 2008. "The Political Economy of State-Formation in the Arab Middle The Middle East Journal 65, no. 1 (Winter): 85-102.